



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ دی ۱۳۸۹

مصادف: ۳ صفر ۱۴۳۲

جلسه: ۵۰

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

موضوع جزئی: قول مختار/مقدمات

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه هشتم: نسبت مسئله تبعیت با قاعده ملازمه

بحث ما در قول مختار در مورد تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعی موجود در متعلقات احکام است. در این مقدمه میخواهیم ببینیم بین بحث تبعیت با قاعده ملازمه یعنی قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» چه نسبتی وجود دارد؟ قاعده ملازمه عبارت است از اینکه هر چیزی که عقل به آن حکم میکند شرع هم همان حکم را خواهد کرد. بحث از قاعده ملازمه باید در جای خودش به نحو مبسوط مورد رسیدگی قرار گیرد اما آنچه که در این مقام لازم است بررسی شود این است که آیا این دو بحث به هم مربوط هستند یا خیر؟ یعنی آیا بحث تبعیت احکام از مصالح و مفساد همان چیزی است که مفاد قاعده ملازمه است یا اینها از هم جدا، منفک و مستقل هستند؟ کلمات کسانی که قائل به تبعیت مطلق هستند مختلف است یعنی وقتی به عبارات آنها مراجعه میشود به طور واضح معین نکردهاند که آیا این دو بحث را بر هم منطبق میدانند یا اصلاً حساب این دو بحث را از هم جدا میکنند؛ مثلاً در بعضی از تعابیر مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند مطالبی وجود دارد که از آن فهمیده میشود که بحث تبعیت احکام از مصالح و مفساد همان مسئله ملازمه بین حکم عقل و شرع است و در بعضی از موارد دیگر این وضوح نیست. پس به طور کلی و صرف نظر از تعابیر بزرگان، میخواهیم ببینیم آیا آنهایی که قائل به تبعیت هستند نظرشان این است که هر جا حکم شرعی وجود دارد دلیل بر وجود مصلحت یا مفسده قبلی در متعلق است؟ یا اینکه منظورشان این است که هر جایی که مصلحت و مفسده لازم التحصیل یا لازم الاجتناب بود حکم شرعی وجود دارد؟ به عبارت دیگر مصلحت و مفسده دلالت بر حکم شرعی میکند یا حکم شرعی دلالت بر مصلحت و مفسده میکند؟ وقتی میگوییم احکام تابع مصالح و مفساد واقعی هستند کدامیک از این دو مراد است، یعنی وجود حکم دال بر وجود مصلحت و مفسده است یا وجود مصلحت و مفسده دال بر وجود حکم؟ یعنی ما از حکم شرعی مصالح و مفساد را کشف میکنیم یا از مصالح و مفساد حکم شرعی را کشف میکنیم. این دو کاملاً با هم متفاوت است.

اگر ما مسئله تبعیت را این طور تفسیر کنیم که هر جا که حکم شرعی هست دلیل بر وجود مصلحت یا مفسده قبلی در متعلق آن حکم است، آن وقت بعید است بتوانیم این دو یعنی مسئله تبعیت و مسئله ملازمه یعنی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را بر هم منطبق بدانیم. اما اگر گفتیم مراد کسانی که قائل به تبعیت هستند این است که هر جا که مصلحت لازم التحصیل یا مفسده لازم الاجتناب است حکم شرعی وجود دارد در این صورت لایبعد که بگوییم مسئله تبعیت با بحث ملازمه ارتباطی پیدا میکند و منطبق بر هم میشوند.

پس اگر ما بخواهیم نسبت مسئله تبعیت با مسئله ملازمه معلوم شود، این بستگی دارد به تفسیر ما از مسئله تبعیت؛ اینکه می - گوئیم احکام تابع مصالح و مفساد واقعیه در متعلق اشیاء هستند به چه معنا است؟ همچنین این بحث بنا بر این است که تبعیت را بپذیریم اما اگر کسی بگوید احکام تابع مصالح و مفساد واقعیه نیستند نیازی به ورود به این بحث ندارد. ظاهر مسئله این است که هر جا حکم شرعی وجود داشته باشد نشان از این دارد که مصالح و مفساد در متعلق احکام وجود داشته، اما در اینجا باید ببینیم که نظر دیگران در این مورد چیست؟

تفسیر چهار جمله:

در این جا چند جمله وجود دارد که باید معنای این جملات را معلوم کنیم تا نسبت بحث تبعیت و قاعده ملازمه معلوم شود. جمله اول اینکه هر جا مصلحت لازم التحصیل یا مفسده لازم الاجتنابی بود اینجا حکم شرعی هست. این جمله به این معنا است که مصلحت و مفسده دلالت بر حکم شرعی میکند یعنی وجود مصلحت و مفسده کاشف از حکم شرعی است. جمله دوم این است که هر جا حکم شرعی وجود دارد مصلحت و مفسده واقعی نیز هست، یعنی دلالت حکم شرعی بر مصلحت و مفسده در متعلق.

جمله سوم قاعده ملازمه یعنی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» است.

جمله چهارم این جمله «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة» است.

باید در این چهار جمله دقت شود که کدامیک از این جملات به دیگری برمیگردد؟ کدامیک تفسیر دیگری است و کدامیک به دیگری ارتباطی ندارد

بررسی جمله چهارم: (الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة)

ما از جمله اخیر شروع میکنیم یعنی جمله «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة»؛ آیا این جمله ناظر به مسئله تبعیت است یا ناظر به قاعده ملازمه یا ناظر به هر دو اگر مسئله تبعیت و ملازمه را یکی دانستیم؟ در مورد این جمله چند احتمال را مرحوم آشتیانی^۱ ذکر کردهاند. ایشان در بحث استصحاب احتمالاتی ذکر کردهاند. در بین آن احتمالات دو احتمال که به بحث ما نزدیکتر و مناسبتر است را ذکر میکنیم:

احتمال اول:

احتمال اول این که قاعده همانطوری مرحوم شیخ^۲ و مرحوم آخوند^۳ گفتهاند اشاره به مسئله تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعی دارد.

در توضیح این احتمال باید بگوئیم معنای این جمله این است که واجبات شرعیه الطاف الهی هستند، برای تحصیل مصالح و مفساد، که اگر ما میخواهیم به آن مصالح و مفسادی که در واجبات عملی تحقق دارند برسیم باید از طریق احکام شرعیه وارد شویم. از این جمله به نوعی این احتمال فهمیده میشود و به نوعی دلالت میکند بر این احتمال که احکام شرعی به نوعی تابع ملاکی در عالم واقع هستند که همان مصالح و مفساد میباشند.

۱. بحر الفوائد، ص ۱۲۷

۲. رسائل، ص ۲۷۳، چاپ قدیمی

۳. کفایه، ج ۲، ص ۲۳۲، چاپ قدیمی

البته اینکه در قاعده آمده «الواجبات الشرعية» منظور خصوص واجبات در مقابل محرمات نیست یعنی نمیخواهد بگوید فقط واجبات دارای این خصوصیت هستند بلکه منظور از واجبات چنانچه گفتهاند ای ثابتهات فی الشرعیه و ثابتهات شرعیه کل احکام خمسہ تکلیفہ را شامل میشود یعنی حتی مستحبات و مکروهات هم را شامل میشود چون آنها هم ثابتهات شرعیه هستند، حتی آنها هم بر اساس مصالح و مفاسدی جعل شدهاند منتهی تارة این مصالح و مفاسد لازم التحصیل هستند و یا لازم الاجتناب و گاهی لزوم تحصیل یا لزوم اجتناب ندارند بلکه رجحان تحصیل یا رجحان اجتناب دارند.

سوال: گفته شد احکام خمسہ؛ آیا اباحه هم این گونه است؟

استاد: اولاً ما اباحه را جزء احکام شرعیه ندانستیم، اباحه هم حداقلش این است که نسبت مصلحت و مفسده در آن علی السویة است و یا اصلاً نه در آن مصلحت است و نه مفسده، و اگر به حسب واقع و از دید عقل بعضی از امور نه مصلحتش و نه مفسدهاش رجحان نداشته باشد یا اصلاً نسبت به آنها علی السویة بود بر همین اساس هم حکم شرعی ثابت میشود. در اینجا هم مشکلی ایجاد نمیشود.

معنای الطاف یا به معنای متعارف است یعنی یک لطف الهی است که احکام شرعیه اینچنین است یا به معنای مقربیت است یعنی احکام شرعیه در واقع مقرب مکلف به مصالح است یا به عبارت دیگر مقرب مکلف است به واسطه اجتناب از مفاسد، پس این تقریب به مقام الهی یا به فعل و انجام است یا به اجتناب از مفاسد.

پس این احتمال در مورد واجبات شرعی وجود دارد و طبق این احتمال این همان مسئله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است.

احتمال دوم:

احتمال دیگری هم در مورد هم قانون وجود دارد و آن این که در واقع میخواهد بگوید احکام شرعیه مقرب به احکام عقلیه است یعنی هر جا حکمی از شرع وجود داشته باشد عقل قبل از آن حکم را داشته است، اگر ما این قانون را این گونه تفسیر بکنیم معنایش این است که این میتواند تفسیر قانون ملازمه و قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» باشد، وقتی میگوییم احکام شرعیه در واقع مقرب به احکام عقلیه هستند یعنی عقل احکام و درکی دارد و حکم شرعی در واقع ما را به آن نزدیک میکند.

پس این احتمال هست که منظور این است که هر جایی عقل حکمی داشت و هر جایی عقل مصلحت و مفسدهای دید مسلم در آن جا حکمی شرعی وجود دارد که این مفاد قاعده ملازمه است.

پس این جمله «الواجبات الشرعية الطاف فی الواجبات العقلية» ؛ میتواند هم متحمل مسئله تبعیت باشد و هم میتواند متحمل مسئله ملازمه باشد. مرحوم آخوند و شیخ (ره) در واقع با اینکه این جمله را پیوند زدهاند با مسئله تبعیت، منتها یک تفسیری ارائه دادهاند که گویا با قاعده ملازمه هم منطبق است. که البته این به این جهت است که فکر میکنند تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در واقع به نوعی به مسئله ملازمه هم منطبق است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

بررسی جمله سوم: (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)

اما قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» که به عنوان قاعده ملازمه معروف است معنایش این است که هر چه عقل به آن حکم میکند شارع هم به آن حکم میکند.

ظهور این جمله با همه حدود و ثغوری که برای آن ذکر شده در واقع می‌خواهد بگوید مصلحت و مفسده ملزمه دلالت بر حکم شرعی میکند یعنی وجود مصلحت و مفسده دلالت میکند بر وجود حکم شرعی. اگر از قانون ملازمه این برداشت را داشتیم این دیگر با مسئله تبعیت منطبق نیست.

بررسی جمله اول: (دلالت مصلحت و مفسده بر حکم شرعی)

آن دو جمله دیگر یعنی هر جا مصلحت لازم التحصیل و مفسده لازم الاجتناب باشد حکم شرعی هست یعنی مصلحت و مفسده دلالت بر حکم شرعی میکند این همان مفاد قانون ملازمه است یعنی جمله اولی که از لحاظ ترتیب ذکر کردیم در واقع به جمله سوم بازگشت میکند یا جمله سوم به جمله اول بازگشت میکند.

بررسی جمله دوم: (دلالت حکم شرعی بر مصلحت و مفسده)

جمله دوم هم که هر جا حکم شرعی وجود دارد مصلحت و مفسده واقعی هم هست در واقع یعنی دلالت حکم شرعی بر مصلحت و مفسده؛ که این همان مسئله تبعیت است.

نتیجه:

پس مسئله تبعیت و مسئله ملازمه طبق این تفسیر و توضیحی که ما عرض کردیم به هم مربوط نیستند. ما در تبعیت احکام از مصالح و مفاصد گفتیم مراد از اینکه می‌گوییم احکام تابع مصالح و مفاصد واقعیه است یعنی اینکه هر جا حکم شرعی باشد دلالت بر وجود مصلحت و مفسده واقعی میکند - که البته این محل بحث است - که این مسئله غیر از قانون ملازمه است چون قاعده ملازمه عکس این را می‌گوید، یعنی می‌گوید وجود مصلحت و مفسده دلالت بر حکم میکند.

پس این دو مطلب گرچه هر یک از اینها را میشود طوری معنا کرد که بر هم منطبق شوند اما ظهور حداقل اولیه این دو جمله - لو لا قرآینی که این را از بین ببرد - در این است که مسئله تبعیت غیر از قاعده ملازمه است و ملاحظه فرمودید جمله «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة»؛ طبق یک احتمال رجوع به مسئله تبعیت میکند و طبق یک احتمال رجوع به مسئله ملازمه دارد و از قرآینی که به تفکیک این دو بحث دلالت میکند همین احتمالی است که در مورد قاعده گفتیم. یعنی طبق احتمال روشنتری که در این جمله وجود دارد گفتیم این ظهور در تبعیت دارد و بحث ما در قاعده ملازمه در کل ما حکم به العقل حکم به الشرع است نه در «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل».

بنا بر این سخن ما این است که بین مسئله تبعیت با قانون ملازمه پیوستگی نیست و از دو مقوله جداگانه هستند، گرچه بعضی اینها را منطبق بر هم میدانند.

پس نمیشود بگوییم هر جا حکم شرعی باشد دلالت بر وجود مصلحت و مفسده میکند و هر جایی مصلحت و مفسده واقعیه هم باشد دلالت بر حکم شرعی میکند. بالاخره این دو جمله عکس هم هستند، ممکن است هر دو اثبات شود، اشکالی ندارد، اما اینکه بگوییم این یکی تفسیر او است و او تفسیر این است، سخن درستی نیست؛ چون ظهور جمله احکام تابعة للمصالح و المفاصد الواقیة در این است که هر جایی که حکم شرعی بود دلالت میکند بر وجود مصلحت و مفسده یعنی احکام تابع ملاک است، یعنی احکام تابع مصالح و مفاصد واقعیه است؛ ولی اینکه بگوییم هر جا مصلحت و مفسده باشد کاشف از وجود حکم شرعی است با عنوان بحث و مسئله تبعیت سازگار نیست پس این دو مسئله تبعیت و ملازمه دو بحث جداگانه هستند.